

## خیلی آسان، خیلی پست

دروغگویی نه تنها از منظر عاقبت و نتیجه آن بلکه از منظر نفس، عملی منفور است...



دروغگویی نه تنها از منظر عاقبت و نتیجه آن بلکه از منظر نفس، عملی منفور است

خیلی آسان، خیلی پست

دروغ گفتن کار خیلی آسونیه وقتی می‌دونی بهت اعتماد دارن. واسه همین، هم خیلی آسونه، هم خیلی پست. (برخورد کوتاه، دیوید لین)

### عواقب

داستان چوپان دروغگو عاقبت سوءاستفاده از اعتماد دیگران، بی اعتماد شدن مردم به فرد دروغگو و ناباوری آنها را زمانی که دیگر دروغی در میان نیست عنوان می‌کند. دروغگو در نهایت قربانی اثر وضعی دروغ خود یعنی همان بی اعتماد شدن در چشم دیگران می‌شود و تاوان سنگینی را هم در قبال دروغگویی خود می‌پردازد که در این داستان عبارت است از دریده شدن توسط گرگی که بار آخر، یک گرگ راستین بود نه مثل هربار، یک گرگ دروغین. به بیان دیگر داستان چوپان دروغگو بر آن است تا قبح دروغ را با زبانبار بودن آن هم برای دیگران و هم برای خود شخص دروغگو مورد تأکید قرار دهد، اما واقعیت آن است که همیشه اثر وضعی دروغ - که اغلب همان بی اعتمادی است - گریبان فرد را نمی‌گیرد و بسیار است مواردی که دروغ جای آن که بحران بسازد، در قالب تکذیب و انکار، امکانات خلاصی فرد از عواقب اعمال ناپسندش را فراهم می‌آورد. اینجاست که دیگر نمی‌توان مثل داستان چوپان دروغگو از منظر اخلاق فایده‌گرایانه به تقبیح دروغگویی پرداخت و می‌بایست به دنبال دلیلی بجز زیانکاری و تاوان دادن آشکار و مشخص بود. این دلیل می‌تواند همان 'پستی' مورد اشاره در دیالوگ منقول در پیشانی این نوشتار باشد.

### خصوصیات

قبح و دنائت یا زشتی و پستی البته اوصافی ارزشگذارانه اند و اتصاف اعمال به این صفات مستلزم قضاوت قطعی در نكوهیده بودنشان است. با وجود این آنچه مجوز لازم را برای این (به ظاهر) برچسب زدن فراهم می‌آورد، مجموعه‌ای از ردایل اخلاقی است که تا کنار هم مجتمع نشوند مفهومی به نام دروغگویی تحقق پیدا نمی‌کند. به عبارت دیگر دروغگویی حاصل اجتماع ردیلت‌های عدیده‌ای همچون خودخواهی، دیگرفریبی، خیانت در امانت، سوءاستفاده از حسن نیت افراد و اهانت به شعورشان، سلب حق انتخاب از دیگران و ظلم آشکار به ایشان است؛ ردایلی که شاید قباحت هر یک از آنها به خودی خود - دست کم در شرایط زمانی و مکانی مختلف - محل بحث باشد، اما اجتماع همه آنها با هم زشتی مؤکدی را نتیجه می‌دهد که وصف زشتی به تنهایی برای آن کم است و از همین رو ما را به استفاده از واژه‌ای رساتر مانند دنائت (پستی) وامی‌دارد.

صفت پستی را می‌توان برآمده از قابلیت وجودی انسان برای فروغلتیدن به مراتبی نازل تر از حیات انسانی و حتی حیوانی دانست که شاهد مثال آن مضمون آیه 179 سوره اعراف است، به این شرح: 'دل‌هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی‌کنند، و چشمانی دارند که با آنها نمی‌بینند، و گوش‌هایی دارند که با آنها نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند. [آری]، آنها همان غافل‌ماندگانند.' تنزل انسان از مرتبه حیوانیت، ریشه در برخورداری آدمی از موهبت خرد دارد. انسان می‌تواند حیوان نباشد و اگر حریم این مرز را پاس ندارد و با نور عقل قدم در مسیر ظلمت گذارد چون آگاهانه پا در صراط گمراهی نهاده معذور نیست، بلکه مستوجب شدیدترین عقاب هاست. چه دزدی که با چراغ آمده، گزیده‌تر می‌دزدد و بیشتر خسارت می‌زند. این چراغ در مساله مورد بحث ما یعنی دروغگویی از یک طرف علم به بد بودن آن است و از طرف دیگر اعتماد دیگران به ما که راه را برای سوءاستفاده هموار می‌کند.

### شرایط

بسیار شنیده ایم که می‌گویند تا در موقعیت قرار نگیرید نمی‌توانید قضاوت کنید. می‌گویند دروغ گفتن گاهی به دلیل پیچیدگی شرایط واقعا ناگزیر است و البته منظورشان به هیچ عنوان دروغ مصلحتی نیست بلکه مرادشان ضعف‌های انسانی و نیازهای متزاحمی است که انتخاب یکی از آنها در لحظه آسان نیست و تنها با توسل به دروغ می‌توان هر دو را با هم داشت و از شر موقعیت دشوار انتخاب یکی از دو نیاز، خلاصی یافت. نمونه بارز این جنس دروغگویی همان مضمون فیلم 'برخورد کوتاه' دیوید لین است که موضوع پنهانکاری در رابطه زناشویی را مورد توجه قرار داده و به شکلی ملموس، واقعی و باورپذیر به جوانب مختلف آن پرداخته است.

در پاسخ این اشکال که از ما درک و پرهیز از قضاوت می‌طلبد باید گفت آنچه در حیطه فهم و قضاوت انسان نیست نه حسن و قبح اعمال که میزان صداقت انسان با خویشتن و میزان توان او برای شناخت و گزینش بهترین گزینه‌ها در تمام لحظات زندگی از جمله در هنگامه دروغ گفتن است. تنها خداوند می‌داند که در سینه بندگانش چه می‌گذرد و سعی و توانشان در چه حدی است و بر مبنای همین حدود نیز همگان در پیشگاه پروردگارش در روز داوری واپسین قضاوت خواهند شد. پس پیچیدگی

موقعیت و دشواری انتخاب نمی تواند عذری موجه برای ارتکاب گناه یا حتی تشکیک در قبح آن باشد. اصول اخلاقی در ساحت مفهوم همواره ثابت است و تنها در ساحت مصداق انعطاف می پذیرند. این که چه کسی در چه شرایطی چه رفتار غیراخلاقی ای مرتکب شده صرفا زمانی اهمیت دارد که در مقام داوری و مجازات انسان ها باشیم نه زمانی که آنچه برایمان اهمیت دارد نه این و آن فرد بخصوص، که این و آن رفتار خاص و مشخص باشد. در مقام شناخت و معرفت یا همان مقام تفکر و تعقل، تبصره های ناظر به عواقب حقوقی اعمال جایی ندارد و اصل، قواعد عقلی قابل انتزاع از مصادیق رفتار انسانی است.

### نکات و اشارات

توافق بر دروغ، زهر دروغ را می خشکاند. دنیای اصیل، دنیای راستین است و دنیای راستین آرمانشهری است که در آن فریب هم نمی تواند دروغ باشد چون خود بخشی از بازی شیرین رؤیابینی و زیباگزینی خواهد بود.

اگر قرار بود راست بگوئیم و مشکلی پیش نیاید دروغ اختراع نمی شد. راست نمی گوئیم که ایمن باشیم. راست می گوئیم که انسان باشیم.

در اصالت دروغگویی آدم ها و استثنا بودن راستگویی همین بس که برای دروغ گفتن هزار و یک دلیل وجود دارد و برای راست گفتن فقط یک دلیل؛ که آن یک دلیل را هم جز استثناها ندارند: ایمان به راستگویی.

آرزو... این که بشود تا پیش از مرگ فقط یک آن خودمان باشیم؛ بی نیاز از تظاهر و بی نیاز از مدیریت هوشمندانه و دقیق مناسباتمان با دیگران. بی پیرایگی و صداقت دقیقا زمانی آرزو می شود که می بینیم چقدر خوب می توانیم خوش باشیم. ولی نه با خلوص که با نیرنگی که نامش را گذاشته اند مهارت. انسان ها فقط دوست ندارند دروغ بگویند، دوست دارند دروغ هم بشنوند.

کافکا می گوید: در کجا باید راه رهایی جویم؟ چقدر از ناراستی هایی که از آنها بی خبر بوده ام، برملا خواهد شد؟ اگر این ناراستی ها همان گونه که بر وداع ما مستولی بودند بر وصلت ما نیز سایه افکنند، پس من کاری درست انجام داده ام. به دور از مناسبات انسانی، من به تنهایی در خود دروغی نمی یابم. (کافکا؛ یادداشت درباره قطع رابطه با نامزدش فلیسه باور، 30 آگوست 1913) دروغ فقط کتمان آگاهانه حقیقت نیست. ناراستی فقط دیگر فریبی نیست. اگر کافکا می گوید در تنهایی دروغی نیست و در مناسبات انسانی هست، تنها از این روست که در این مناسبات ما نمی توانیم هرگز خودمان باشیم. همیشه پای تظاهر در میان است و تظاهر به خود از تظاهر به دیگری اگر نه غیراخلاقی تر، ولی به مراتب ویرانگرتر است.

### به چه کسی می توان دروغ گفت؟

در مقابل این مساله که «آیا دروغ یک رفتار ناپسند است؟» اکثر ما پاسخ می دهیم که بله، دروغ رفتاری ناپسند است. اما چه می شود که بسیاری از ما در مواقع مقتضی به دروغ رو می آوریم و عملا دروغ می گوئیم؟ شاید پاسخ دهید که ما دروغ می گوئیم، به این علت که پایبند به اصول اخلاقی نیستیم. بله دروغگو حقیقتا پایبند به اصول اخلاقی نیست، اما آیا پایبند نبودن به اصول اخلاقی از سوی یک نفر نباید توسط سایر افراد جامعه مورد اصلاح قرار گیرد؟ آیا نباید دروغ گفتن در جامعه برای فرد دروغگو هزینه داشته باشد؟ آیا اگر دروغ های ما برای ما هزینه داشت، باز هم براحتهی امروز دروغ می گفتیم؟

به نظر می رسد حتی انسان هایی هم که دچار ضعف شخصیتی هستند و نمی توانند کاملا مقید به اصول اخلاقی باشند، در صورت هزینه دادن بابت اعمال غیر اخلاقی شان، رفته رفته از چنین اعمالی اجتناب کنند. اگر دروغ باعث ضرر مادی یا سست شدن اعتماد دیگران به ما شود، حتی اگر به اخلاقیات مقید نباشیم، سعی خواهیم کرد دروغ نگوئیم. اما چه چیز باعث می شود که دروغ گفتن، هزینه ای برای دروغگو نداشته باشد؟ برای پاسخ به این پرسش، به تامل درباره سوال دیگری می پردازیم؟ در چه جامعه ای، دروغ برای دروغگو هزینه دارد؟ به نظر می رسد دروغ وقتی برای گوینده آن هزینه خواهد داشت که «مشت دروغگو» بزودی باز شود. اگر ما بدانیم کذب ادعاهایمان بر همه معلوم خواهد

شد، دیگر براحتهی دروغ نخواهیم گفت، چون می دانیم که دروغ گفتن باعث می شود بزودی آبرویمان برود. اما در چه شرایطی مشت دروغگو باز خواهد شد؟ اگر دروغگو در میان راستگویان زندگی کند، بزودی دروغ او برملا خواهد شد. چرا که صداقت و راستگویی، «یک» چیز است و واقعیت یکی بیش نیست. اگر همه افراد بر یک چیز شهادت دهند و صرفا من، شهادتی متفاوت از یک واقعیت بدهم، تعارض گفته من با گفته آنها موجب رسوا شدن من می شود. در واقع دروغگو در بین راستگویان یک «وصله ناجور» است که حتی خودش هم از وضع غریبی که بین جماعت آنها دارد، احساس زشتی و پلیدی می کند و بنابراین چاره ای ندارد جز این که یا جامعه راستگویان را ترک کند یا همرنگ جماعت شود.

اما دروغگو در جامعه دروغگویان در امان است. چرا که دروغ او هیچ گاه برملا نمی شود. در چه دادگاه اخلاقی ای می خواهند او را محکوم کنند؟ وقتی هیچ حکم و روایت صادقانه ای به نحو شایع در جامعه رواج نداشته باشد، چگونه می توان دروغگو را مجازات کرد؟ بنابراین دروغ نیاز به بستر دروغ دارد و مبارزه با دروغ، بیش از هر چیزی نیازمند خراب کردن و اصلاح این بستر است. مبارزه با دروغ با اصلاح یک فرد محقق نمی شود، بلکه نیازمند اصلاح جامعه است.

آزاد جعفری / جام جم